
پرسش ها و پاسخ ها
پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

عقاید؛ شناخت خداوند (وجود، صفات و افعال)

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش نویسنده: نیما تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۲۷

سلام بر مهدی و زمینه‌ساز ظهورش و سلام بر شما یاران مهدی.

خداوند متعال به چه دلیل موجودات و از جمله انسان را خلق کرد؟ در جواب این سؤال خوانده‌ام: «... الا لیعبدون» یا «خداوند خلق کرد تا شناخته شود»، اما مگر این عبادت مخلوقات، خداوند بی‌نیاز را سودی می‌رساند یا مگر خداوند متعال به شناخته شدن نیازمند است؟! آیا خداوند که فاعل و خالق است از فعل خلق، انگیزه‌ای دارد یا چیزی محرّک فاعلیت اوست؟ او که بی‌نیاز است و فعل عبث نیز از حکیم سر نمی‌زند. این دو را چگونه می‌توان در کنار هم دید؟

پاسخ تاریخ: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹

بنا بر «توضیح کامل» علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی که به نظر می‌رسد کامل‌ترین توضیح داده‌شده در این باره است، اولاً تردیدی نیست که خداوند از هر نقصانی منزّه است و با این وصف، به پرستش شدن «نیاز» ندارد، ولی پرستش شدن را «اقتضاء» می‌کند؛ چراکه هر کمالی مقتضایی دارد؛ مانند چشم سالم که مقتضی دیدن است و گوش سالم که مقتضی شنیدن است و زبان سالم که مقتضی سخن گفتن است، با توجّه به اینکه «توان» این «فعل» را دارد، نه با توجّه به اینکه به آن نیازمند است؛ چراکه چشم سالم به دیدن نیازمند نیست، بلکه دیدن به چشم سالم نیازمند است و گوش سالم به شنیدن نیازمند نیست، بلکه شنیدن به گوش سالم نیازمند است و زبان سالم به سخن گفتن نیازمند نیست، بلکه سخن گفتن به زبان سالم نیازمند است و با این وصف، پرسیده نمی‌شود که چرا چشم سالم اشیاء را می‌بیند در حالی که به دیدن آن‌ها نیاز ندارد، یا چرا گوش سالم صداها را می‌شنود در حالی که به شنیدن آن‌ها نیاز ندارد،

یا چرا زبان سالم سخن‌ها را می‌گوید، در حالی که به گفتن آن‌ها نیاز ندارد؛ چراکه «فعل» تنها ناشی از «نیاز» نیست، بلکه گاهی ناشی از «اقتضاء» است. بدین سان خداوند نیز از آن حیث که نقصانی ندارد، مقتضی پرستش شدن است، اگرچه به آن نیازی ندارد؛ چراکه کمال مطلق «قابلیّت» پرستش شدن را دارد و پرستش شدن از آن حیث که بدون پرستنده ممکن نیست، آفرینش را «اقتضاء» می‌کند؛ ثانیاً خداوند به اقتضاء کمال خود، «توان» آفرینش را دارد، بدون اینکه به آن نیازمند باشد؛ مانند چشم، گوش و زبان سالم که توان دیدن، شنیدن و سخن گفتن را دارد و معلوم است که این «توانِ مقتضی» برای او «حقّ فعل» ایجاد می‌کند و عدم استیفاء حقّش بدون مانع «ظلم به خود» محسوب می‌شود که جایز نیست؛ ثالثاً صفات خداوند اگرچه قائم به ذات اوست، بدون وجود مخلوقاتی برای او تجلّی پیدا نمی‌کند و شناخته نمی‌شود؛ زیرا به عنوان مثال، «سمیع» بودن او اگرچه توان او برای شنیدن و تبعاً قائم به ذات اوست، بدون وجود چیزی که آن را بشنود تجلّی پیدا نمی‌کند و شناخته نمی‌شود و «بصیر» بودن او اگرچه توان او برای دیدن و تبعاً قائم به ذات اوست، بدون وجود چیزی که آن را ببیند تجلّی پیدا نمی‌کند و شناخته نمی‌شود، در حالی که این صفات او «استحقاق» و تبعاً «اقتضاء» تجلّی پیدا کردن و شناخته شدن را دارد؛ رابعاً ایجاد چیزی که قابلیّت وجود را دارد، «لطف» محسوب می‌شود و «لطف» بر خداوند واجب است؛ چنانکه فرموده است: ﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾[1]؛ «رحمت را بر خودش واجب کرده» و فرموده است: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[2]؛ «مگر کسی که پروردگارت رحمت کرده و برای آن آنان را آفریده است»؛ با توجّه به اینکه «کمال‌بخشی» از فروع «کمال» است و کسی که کمال نمی‌بخشد، کامل محسوب نمی‌شود؛ چنانکه فرموده است: ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾[3]؛ «آیا کسی که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا پس متذکّر نمی‌شوید؟!». از این رو، علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»[4] فرموده است:

> «انسان با التفات به خلقت خویش، قطع می‌یابد که خالق او کامل است و کمال او مقتضی آن است که هر چیز کمال‌آوری را دوست بدارد و از اسباب نقصان کراهت داشته باشد و تبعاً از رسیدن مخلوق خود به کمال، رضایت یابد و از رسیدن او به زوال، ناراضی شود؛ زیرا کسی که این گونه نیست، کامل شمرده نمی‌شود».

بنابراین، «آفرینش» مقتضای کمال خداوند و تجلّی صفات اوست که بر مبنای «عدل» او نسبت به خودش و «لطف» او نسبت به دیگران و با هدف استیفاء حقّ خودش برای «پرستش شدن» و

---

۱. الأنعام/ ۱۲
۲. هود/ ۱۱۹
۳. النّحل/ ۱۷
۴. ص۱۷۹

رساندن ممکنات به کمالشان با «پرستش کردن» او انجام شده و این ژرفای سخن اوست که فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[1]؛ «و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه من را پرستش کنند».





۱. الذّاریات/ ۵۶